Redefining of the Concept of Regulation: From Centered to Decentered Approach

Mahdi Hadavand[1], Farhad Jam[2]

1. Assistant Professor of Faculty of Law and Political Sciences of Allameh Tabatabai University. Tehran, Iran. mehdihadavand@gmail.com
2. Ph.D student of Public Law , Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding author). Farhad. jam@gmail.com

Date Received : 2022/10/17
Date of correction 2022/12/14
Date of Release: 2023/01/02

Abstract

Regulation is a heavily contested concept which have been interpreted from different points of view including among others: state institutions; centered or de-centeredness; interests; subject; sector; the regulated activities; the regulatees; ways of rule-making, rule-monitoring and rule-enforcement; authorities or institutions in charge of it; discretion; tools; being intentional or non-intentional, direct or indirect, formal or informal; participation; provision of public interest, commonweal, and public welfare; and even the geography of regulation. However, command and control approach stating that regulation by the State through the use of legal rules backed by sanctions alone, despite its importance, can not explain and describe in a comprehensive manner what is happening in the realm of regulation, consisting of different actors, including independent state or non-state regulatory institutions, businesses and the civil society, and its influence on society. Based on this, in the present article, by reviewing the literature on regulation, its various definitions are examined and then it is shown that regulation is not limited to command and control, nor is the state the only regulator. After giving an analysis of regulation as decentered governance tool, the authors present a definition of this concept, based on reviewing present literature and their own analysis, and each of presented definition's components and elements will be described and justified.

Keywords: regulation, command and control, centered or de-centeredness

Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the AttributionNonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

فصلنامه حقوق اداری
سال دهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۳۳
مقاله علمی پژوهشی

بازتعریف مفهوم تنظیم‌گری: از رویکرد تمرکز گرا تا عدم تمرکز

مهدی هداوند[۱]؛ فرهاد جم[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

چکیده

تنظیم‌گری، مفهومی مناقشه‌برانگیز است که از منظر نهادهای دولت، میزان تمرکز و عدم تمرکز، منافع، موضوع، بخش، فعالیت تحت‌تنظیم، تنظیم‌شوندگان، چگونگی وضع پایش و اجرای قواعد و مقام‌ها یا نهادهای متکفل آن، اختیار، ارکان، ابزار، قاصدانه بودن یا نبودن، مستقیم یا غیرمستقیم بودن، رسمی‌یا غیررسمی‌بودن، مشارکت، تأمین منافع، خیر و رفاه عمومی و حتی جغرافیای تنظیم‌گری برداشت‌های متفاوت و گاه متعارض از آن شده است. در عین حال اگرچه متداول‌ترین برداشت از این مفهوم، رویکرد دولت- محور و فرمان و کنترل است که به‌موجب آن تنظیم‌گری توسط دولت و از طریق قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرای رسمی اعمال می‌شود، اما این رویکرد، به رقم اهمیتش، به‌تنهایی قادر به ارائه تصویری جامع از آنچه در قلمرو تنظیم‌گری، به ویژه در بستر حکمرانی غیرمتمرکز و شبکه‌ایِ متشکل از بازیگران گوناگون، به‌ویژه نهادهای مستقل تنظیم‌گر عمومی دولتی و غیردولتی، بنگاه‌های خصوصی، و جامعه مدنی، رخ می‌دهد نیست. بر این اساس در این نوشتار با مروری بر ادبیات تنظیم‌گری و بررسی تعاریف گوناگون آن، نشان داده می‌شود که تنظیم‌گری نه منحصر به نوع فرمان و کنترل است و نه دولتْ، یگانه تنظیم‌گر است. پس از تحلیل تنظیم‌گری به مثابه ابزار حکمرانی غیرمتمرکز، تعریف نگارندگان از این مفهوم، بر مبنای مرور تعاریف موجود و تحلیل خود از موضوع، ارائه می‌شود و یکایک اجزاء تعریفِ ارائه‌شده، توجیه و تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: تنظیم‌گری، فرمان‌وکنترل، تمرکز و عدم تمرکز

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران، ایران mehdihadvandd@gmail. com
۲. دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
Farhad. jam@gmail. com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

مقدمه

اگر آنطور که ارسطو باور دارد، بپذیریم هر پدیده‌ای ماهیتی دارد که پدیده یادشده را همانی می‌کند که هست، آنگاه شناخت آن پدیده (در اینجا تنظیم‌گری) نیز مستلزم شناخت مفهوم و ماهیت آن است. بی‌گمان تنظیم‌گری مفهوم پایه‌ای در ارتباط با پژوهش‌های حوزه تنظیم‌گری است. لذا در وهله نخست باید شناختی حداقلی از این مفهوم به دست آورد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا در حد امکان چارچوبی نسبتاً دقیق‌تر از مفهوم و پدیده تنظیم‌گری ترسیم کند. به این منظور، تلاش شده تا با مرور برخی از مهم‌ترین اندیشه‌های گروهی از متخصصان شاخص در حوزه مطالعات تنظیم‌گری در دهه‌های اخیر تصویری نسبتاً جامع و تا حد امکان قابل فهم از این پدیده پیچیده ارائه شود.

در ارتباط با پرسش اصلی، یعنی چیستی تنظیم‌گری، این پرسش‌ها از همان ابتدا به ذهن می‌آید: تنظیم‌گری چیست؟ چه چیزی و چه شخصی تنظیم می‌شود؟ تنظیم‌گری چگونه انجام می‌شود؟ آیا برداشت متداول و معمولِ مبتنی بر فرمان و کنترل[1] از تنظیم‌گری برای فهم درست این پدیده کفایت می‌کند؟ آیا تنظیم‌گری پدیده‌ای متمرکز و در دست دولت است یا ماهیتی غیرمتمرکز دارد و دیگر نهادهای اجتماعی، ملی و حتی فراملی نیز در آن سهیم‌اند؟

در پاسخ به بخشی از این پرسش‌ها (آن قدر که مجال طرح آن در یک مقاله باشد) ابتدا تلاش شده است تا حد امکان اصلی‌ترین برداشت‌ها و تعاریف از تنظیم‌گری مطرح، تحلیل و بررسی شود. از جمله در بخش اول مقاله در پی آن هستیم که چه ویژگی‌هایی موجب می‌شود تا یک پدیده را تنظیم‌گری بنامیم. تردیدی نیست که به دلیل گستردگی، بین رشته‌ای بودن، کاربرد وسیع میان طیف‌های گوناگون، از بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها گرفته تا حقوقدانان، سیاستمداران و دانشگاهیان، پدیده تنظیم‌گری گاه گسترده و موسع و گاه محدود و مضیق فهم و تعریف شده است.

هدف نهایی این تحقیق آن است که به رغم پیچیدگی‌های مفهومی، بین رشته‌ای بودن و برداشت‌های گوناگون، تصویری نسبتاً روشن و دقیق از تنظیم‌گری ارائه شود؛ چرا که هر چه فهم دقیقتر از این مفهوم به دست داد شود، به همان نسبت آگاهانه‌تر می‌توان این مفهوم را در عمل به کار گرفت.

1. Command and control.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

۱. مروری بر مفاهیم و تعاریف تنظیم‌گری

یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری مفهوم تنظیم‌گری، مشکل یا مسئله‌ای است که بر آن تمرکز شده است و همین امر می‌تواند وجود مفاهیم و تعاریف گوناگون از تنظیم‌گری را توجیه کند. (Black, 2002: 9) همچنین تنوع در برداشت و به تبع آن تعاریف تنظیم‌گری ریشه در عواملی همچون تنوع ایدئولوژی‌های سیاسی، رویکرد کارشناسی و حتی قلمرو جغرافیایی تنظیم‌گری دارد که آن را مفهومی مورد مناقشه در میان گروه‌های مختلف دانشگاهیان، سیاستمداران، بوروکرات‌ها و دیگر بازیگران و ذینفعان کرده است. بر این اساس، هر کس علاقمند به ارائه تعریف خود از تنظیم‌گری است و به همین دلیل هم نمی‌توان تعریفی که همه بر سر آن توافق دارند از این مفهوم ارائه داد؛ به قول بالدوین و همکاران، تنظیم‌گری هدفی متحرک، هم در حوزه عمل و هم در حیطه نظری و دانشگاهی است. (Baldwin et al., 2010: 5) نگارندگان این مقاله نیز پس از بررسی تعاریف مختلف، تعریف موردنظر خود را ارائه و تشریح خواهند کرد.

به زعم اریک ویندهلز و جرمی ای هاج[1] نفس تعریف کردن تنظیم‌گری، کاری بس مناقشه برانگیز است و به تعبیر لوی فاور تنظیم‌گری از نظر اشخاص گوناگون تعاریف متفاوتی دارد؛ از برخی تعاریف حقوقی گرفته که تنظیم‌گری را محدود به قواعد حقوقی وضع شده از سوی دولت[2] می‌داند، تا تعاریف باز هم دولت محور اما در عین حال گسترده‌تر که همه شکل‌های مداخله دولت را دربر می‌گیرد و نهایتاً تعاریفی با رویکرد غیرمتمرکز مشتمل بر همه کنش‌هایی که با هدف تأثیرگذاشتن بر رفتار ارائه شده‌اند. (Windholz & Hodge, 2012: 217) براین اساس، برای برخی، تنظیم‌گری عبارت است از مجموعه قوانین و مقرراتی که از جمله شامل قوانین (قوانین اساسی یا عادی)، مقررات (قوانین ثانویه که معمولاً مصوبه سازمان‌های اداری هستند)، بخشنامه‌ها[3]، دستورالعمل‌ها و

---

1. Eric Windholz and Graeme A. Hodge

۲. در اینجا منظور از دولت، قوه مجریه نیست بلکه برابرنهادِ the government است و قوای سه گانه را دربر می‌گیرد. در این صورت، واژه دولت در معنای «نهادی» آن به کار رفته است که در نظام‌های سیاسی معاصر معمولاً شامل قوای سه گانه می‌شود. گاه منظور از government (که معمولاً در این معنا بدون حرف تعریف the در زبان انگلیسی می‌آید) عملِ حکومت کردن است و در این صورت منظور از آن، اِعمال حکومت یا حکمرانی کردن است و در ادبیات انگلو–آمریکایی گاه از آن به حکمرانی یاد شده است و برخی نویسندگان اصطلاح governmentality را در همین معنای اخیر به کار برده‌اند. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

(Harguindéguy, 2007)

3. primary, secondary, and tertiary legislation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

مانند اینهاست، عده‌ای حتی هنجارهای اجتماعی و حرفه‌ای را تنظیم‌گری قلمداد می‌کنند، در حالی که برخی دیگر آن را محدود به مصوبات سازمان‌های اداری می‌دانند. از نظر عده‌ای تنظیم‌گری فقط شامل قاعده‌گذاری است در حالی که گروهی دیگر دامنه آن را وسیع‌تر می‌دانند و پایش و اجرای این قواعد را نیز به آن اضافه می‌کنند. گروهی دیگر تنظیم‌گری را سیاستی برای به حداقل رساندن ریسک تلقی می‌کنند. برای عده‌ای، تنظیم‌گری راجع به قواعد و کارکردهای سازمان‌های اداری پس از تفویض صلاحیت قانونی به آنهاست. (Faur, 2011: 3–6) عده‌ای دیگر بر این باورند که تنظیم‌گری فعالیتی متمرکز و دولت محور نیست، بلکه وجه غیرمتمرکز دارد که بازیگران دیگری علاوه بر دولت در نقش تنظیم‌گر در آن ظاهر می‌شوند.

همچنین کوپ و لاگ[1] در مطالعه‌ای جامع بر مفاهیم نظری تنظیم‌گری که براساس ۱۰۸ مقاله‌ای که بیشترین ارجاع به آن داده شده بود، می‌نویسند که تعریف زیر همچنان در کانون توجه جریان‌های اصلی مطالعات مربوط به تنظیم‌گری قرار دارد: «تنظیم‌گری، مداخلهٔ قاصدانه در فعالیت‌های جمعیت هدف است و این مداخله معمولاً مستقیماً از سوی بازیگران بخش عمومی بر فعالیت‌های اقتصادی فعالان بخش خصوصی اعمال می‌شود.» به عبارت دیگر، کثیری از نظریه‌پردازان تنظیم‌گری قائل به رابطه‌ای دوتایی در بن مفهوم تنظیم‌گری هستند. این ساختار دوتایی مبتنی بر تمایز میان طرف تأثیرپذیر و طرف تأثیرگذار است و معمولاً محدود به فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی می‌شود. (Bora, 2017: 18)

درباره موضوعات تحت تنظیم نیز اتفاق‌نظر وجود ندارد. گروهی تنظیم‌گری را محدود به حوزه اقتصاد کرده‌اند (مثلاً در حوزه تجارت، شرکت‌ها، امور مالی و رقابت) و گروهی دیگر آن را شامل حوزه‌های اجتماعی، از سلامت، ایمنی، حمایت از مصرف کننده و محیط زیست گرفته تا عدالت توزیعی(Ogus, 2011: 37) می‌دانند. از سوی دیگر در سال‌های اخیر نیز حوزه‌های جدید و متنوع دیگری وارد قلمرو تنظیم‌گری شده است از بیوتکنولوژی، اینترنت، و تلفن‌های همراه گرفته تا حمایت از فرصت برابر و مبارزه با تبعیض، حریم خصوصی، کودکان، سالمندان و حمایت از حیوانات، تا باروری و تولید مثل انسان. (Windholz & Hodge, 2012: 213) بنا بر آنچه آمد، ارائه تعریفی از تنظیم‌گری که همه دانشگاهیان، سیاستمداران و دیوان‌سالاران بر آن اجماع داشته باشند آسان نیست (Windholz & Hodge, 2012: 217) و این تعاریف طیفی متنوع را دربر می‌گیرد که در

1. Koop and Lodge

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

یک سوی آن تعاریف تمرکزگرا و دولت و محور و در سوی دیگر، غیرمتمرکز و غیردولت- محور است.

۱-۱. رویکرد فرمان و کنترل به تنظیم‌گری

متداول‌ترین تعریف از تنظیم‌گری مبتنی بر نگرش فرمان و کنترل به تنظیم‌گری است. در تنظیم‌گری متمرکز و دولت- محور، رابطه تنگاتنگ میان تنظیم‌گری و سازمان‌های اداری (آژانس‌ها) همواره اهمیت زیادی داشته است و میان «قاعده‌گذاری»[1] و «سازمان‌های اداری قاعده‌گذار»[2] هم روابط بسیار نزدیکی وجود دارد. تنظیم‌گری «فرمان و کنترل» دولت- محور، متداول‌ترین برداشت از تنظیم‌گری است، که به موجب آن تنظیم‌گری توسط دولت و از طریق قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرا، اعمال می‌شود. این فهم متمرکز از تنظیم‌گری، انحصار دولت در فرمان دادن و کنترل کردن، و کارآیی بالقوه‌اش در این امر را مفروض می‌گیرد و تنظیم‌گری را نتیجه یک رابطه علی می‌داند که با دستور دولت (عمل یک‌جانبه دولت)، دیگران فرمان می‌برند؛ بدین‌ترتیب تنظیم‌گری متضمن رابطه‌ای خطی است، که شامل سیاست‌گذاری و سپس وضع قاعده توسط دولت و نهایتاً تمکین به قواعد توسط دیگران می‌شود. (Black, 2002: 2) به این اعتبار، تنظیم‌گری عبارت از نوعی قانونگذاری (مقررات‌گذاری) توسط دیوانسالاری است. (Levi-Faur, 2017: 295) همچنین تنظیم‌گری در تعبیری کلی، یک شکل ابزاری از حقوق تلقی شده است که از آن طریق اهداف مشخصی تضمین می‌گردند. (C. Scott, 2010: 25) تعریف کوگلیانس و کاگان از تنظیم‌گری نیز متضمن همین معناست: «آن بخش از حقوق که نوعاً توسط آژانس‌های تخصصی دولتی و با هدف پیشگیری از سوءرفتار بنگاه‌ها و سازمان‌های دیگر، اجرا و اعمال می‌شود». (Bora, 2017: 23) آشکار است که یکی از مهمترین لوازم مداخله قاهرانه، استفاده از شکلِ حقوقی قدرت (یا همان ابزارهای حقوقی) است که در فهم حقوقی عبارت است از مداخله از طریق وضع قواعد دارای ضمانت اجرای رسمی و حقوقی که متضمن رویکرد فرمان و کنترل است. به نظر ویندهولز و هاج۳ نیز حقوق نه تنها خود یک شکل از تنظیم‌گریِ متکی به نیروی اجبارکننده دولت است، بلکه در فهم تنظیم‌گری، چه در نظریه و چه در عرصه عملی، نقش محوری دارد؛ زیرا با ایجاد نهادها و محدود کردن و نظم دادن به آنها و سایر بازیگران عرصه تنظیم‌گری؛ با شکل دادن به ابزارهای تنظیمی؛ و نیز با ایجاد زیرساخت‌ها و قواعدی

1. Rule making.
2. rule- making agencies
3. Eric Windholz and Graeme a Hodge

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

که به وسیله آنها تنظیم‌گری اجرا و اختلافات مربوطه حل و فصل می‌شود نقش تسهیل کننده در کل فرایند تنظیم‌گری ایفا می‌کند. (Windholz & Hodge, 2012: 218)

بری میتنیک[1] نیز با رویکردی دولت- محور و متمرکز تنظیم‌گری را چنین تعریف می‌کند: «تنظیم‌گری عبارت است از اعمال مقررات اداری عمومی بر فعالیت‌های خصوصی با توجه به قواعد تجویزی منفعت عمومی». (Christensen, 2011: 96) سه موضوع اصلی این تعریف عبارتند از اینکه تنظیم‌گری: محدودکننده و معطوف به فعالیت‌های خصوصی است؛ متکی به کنترل‌های اعمال شده از سوی اداره بر مبنای قواعد عمومی است؛ و نهایتاً این قواعد و اجرای آنها متضمن منفعت عمومی هستند. (Christensen, 2011: 96) در این تعریف تنظیم‌گری به وضع مقررات (و نه مثلاً پایش یا اجرای آن) و صرفاً توسط نهادهای اداری و فقط در حوزه فعالیت‌های خصوصی (و مثلاً نه فعالیت‌های اجتماعی، زیست محیطی ومانند این‌ها) محدود شده است.

فهم تنظیم‌گری به مثابه نظام فرمان و کنترل متداول‌ترین برداشت در میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. برای نمونه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه[2]، تنظیم‌گری را چنین تعریف کرده است: «تنظیم‌گری را می‌توان به عنوان ابزاری تعریف کرد که از طریق آن دولت‌ها[3]، نهادهای تابع آنها، و نهادهای فراملی (مانند اتحادیه اروپا یا سازمان تجارت جهانی) قواعد (الزامات) دارای ضمانت اجرای حقوقی را برای شهروندان و بنگاه‌ها وضع می‌کنند. اصطلاح تنظیم‌گری می‌تواند شامل گستره وسیعی از ابزارها شامل این موارد باشد: قوانین، آیین‌نامه‌های اجرایی، قواعد تبعی، آیین‌های اداری و تصمیماتی که در اجرای مقررات بالادستی اتخاذ می‌شوند (مانند اعطای مجوزها)، و استانداردها». (A. Scott & Baker, 2013: 1) دولت‌های کانادا و استرالیا نیز تعاریف نسبتاً مشابهی از تنظیم‌گری ارائه داده‌اند. بنابراین آن گروه از اعمال حکومت که توسط قوه مقننه یا سایر نهادهایی که صلاحیت قاعده گذاری به آنها تفویض نشده باشد، «تنظیم‌گری» محسوب نمی‌شود. (Black, 2002: 12)

در ادبیات این نوع تنظیم‌گری، بر کارکرد، ویژگی‌ها، نواقص، و صلاحیت تنظیم‌گری سازمان‌های اداری بسیار تأکید می‌شود. فیلیپ سلزنیک[4] تعریفی از تنظیم‌گری ارائه داده است که بازتابی از این دیدگاه است: «اعمال کنترلِ پایدار و متمرکزِ اداره عمومی (آژانس عمومی) بر فعالیت‌هایی که برای

1. Barry Mitnick
2. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD).
3. governments
4. Philip Selznick

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

جامعه ارزشمند است.» در این تعریف هم بر وجود «دستگاه (آژانس) عمومی» و هم به کیفیات «پایداری» و «تمرکز» تأکید شده است.

آنتونی اگوس[1] تنظیم‌گری را اساساً مفهومی سیاسی- اقتصادی می‌داند که برای فهم کامل آن باید به نظام‌های گوناگون سازمان‌های اقتصادی و شکل‌های حقوقی که این سازمان‌ها را شکل داده‌اند رجوع کرد. از نظر اگوس تنظیم‌گری ابزاری است که به‌واسطه آن دولت در پی تشویق یا هدایت رفتار تنظیم‌شوندگان است و فرض بر آن است که بدون مداخله دولت این تغییر رفتار محقق نمی‌شود و به همین دلیل هم تنظیم‌گری متمایز از عملکرد بازار است، حتی اگر این آخری مبتنی بر قواعد حقوقی باشد. از نظر بالدوین و کیو[2] تنظیم‌گری مشتمل بر استفاده از هر ابزار توسط دولت برای مداخله در اقتصاد و نیز بهره‌گیری بازیگران غیردولتی از قواعد برای تأثیرگذاشتن بر رفتار بنگاه‌هاست. تعریف فرهنگ واژگان جدید پالگریو از تنظیم‌گری هم عبارت است از «تحمیل کنترل اقتصادی از سوی آژانس‌های دولتی (معمولاً) بر بنگاه‌های خصوصی». گاه نیز تعاریف از این هم مضیق‌تر است. مثلاً از آنجا که گروهی دولت تنظیم‌گر را در مقابل دولت رفاه می‌دانند، معتقدند در دولت تنظیم‌گر شیوه حکومت کردن تغییر می‌کند، یعنی ارائه مستقیم خدمات عمومی جای خود را به تأمین این خدمات توسط دیگران اما زیر نظر دولت می‌دهد، و بنابراین، ایشان تنظیم‌گری را صرفاً ناظر به کارکردهای اخیرالذکر که قبلاً بخشی از دولت رفاه بود، تلقی می‌کنند که شباهت زیادی به تعاریف قدیمی‌تر از تنظیم‌گری دارد که عبارت بود از کنترل بنگاه‌هایی که خدمات آب، برق، گاز، تلفن و مانند اینها را ارائه می‌دهند. (Black, 2002: 14)

۲-۱. رویکرد میانه به تنظیم‌گری

برخی نویسندگان دیگر موضعی میانه در پیش گرفته‌اند. اسکات رژیم‌های تنظیم‌گری را اولاً متشکل از استانداردها و قواعد و سپس سازوکارهای پایش و بازخورد و نهایتاً اجرای این قواعد می‌داند. با همین رویکرد، منتها از نگاه شهروندانی که به عنوان «نیروهای اجرا کننده قانون» عمل می‌کنند، سوزان سیلبی[3] اصطلاح «تنظیم‌گری انتسابی»[4] را به کار برده است. (Bora, 2017: 22) فاور ضمن به رسمیت شناختن تکثر و نقاط قوت آن، تنظیم‌گری را چنین تعریف می‌کند: «قانونگذاری

1. Anthony Ogus.
2. Baldwin and Cave
3. Susan Silbey
4. relational regulation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

بوروکراتیک (اداری) قواعد تجویزی به نحو پیشینی[1]، و پایش و اجرای این قواعد به وسیله عاملان اجتماعی، بنگاه‌ها و بازیگران سیاسی.» به‌نظر او فقط وقتی به این قواعد می‌توان عنوان تنظیم‌گری اطلاق کرد که مستقیماً از سوی دستگاه قانونگذاری (قوانین عادی) یا دادگاه‌ها (آرا و احکام) وضع نشده باشند. به بیان دیگر، فقط قواعدی که در نتیجه عمل اداری و بوروکراتیک وضع می‌شوند، وصف تنظیم‌گری دارند و بنابراین قاعده‌گذاری مجالس قانونگذاری یا دادگاه‌ها (رویه قضایی) تنظیم‌گری محسوب نمی‌شود. در این تعریف، اگرچه رویکرد فاور به بخش قاعده‌گذاریِ تنظیم‌گری دولت–محور و تمرکزگراست، اما در بخش‌های دیگر، یعنی پایش و اجرای این قواعد، نگاه غیرمتمرکز دارد. همچنین تعریف فاور از نظر مقام یا نهاد قاعده‌گذار نیز مضیق‌تر از نگاه کسانی است که قائل به نقش قاعده‌گذاری مجالس قانون‌گذاری هستند. گروه اخیر با تمایز قائل شدن میان انواع کارکردهای قواعد موضوعه در مجالس قانونگذاری، یک نوع از این قواعد یا قوانین را، قوانین تنظیمی به شمار می‌آورند که هدف آنها مستقیماً تأثیر گذاشتن بر رفتار و تغییر جریان وقایع است؛ و این چیزی جز تنظیم‌گری نیست.

۳-۱. رویکرد غیرمتمرکز به تنظیم‌گری

آلفونس بورا از دید نظریه سیستم‌ها، تنظیم‌گری جامعه گرا[2] را عبارت از هرنوع عملکرد سیستم اجتماعی می‌داند که قاصدانه در پی تصمیم‌گیری، تعریف یا تنظیم وضعیت سیستم دیگر (سیستم هدف یا سیستم کانونی)، به قصد پی‌چویی «خیر و رفاه عمومی»[3] است. «خیر عمومی» (کامن ویل) ترجمه آلمانی اصطلاح آلمانی Gemeinwohl (گِماین‌وُل) است که در معنای موسع خود، رفاه مشترک، ثروت عمومی، خیر عمومی و یا منفعت عمومی را دربر می‌گیرد. (Bora, 2017: 25)

اسکات[4] نیز با نگاهی متکثر و غیرمتمرکز به تنظیم‌گری، آن را عبارت می‌داند از: «هر فرایند یا مجموعه فرایندهایی که متضمن وضع هنجار است، و رفتار کسانی که تابع این هنجارها هستند یا بازخورد آن به رژیم تنظیم‌گری پایش یا رصد می‌شود و متضمن سازوکارهایی است تا رفتار تنظیم شوندگان از چارچوب و حدود قابل قبول رژیم تنظیم‌گری خارج نشود.» (Faur, 2011: 6) در این تعریف اشاره‌ای به قاعده‌گذاری یا فعل قاصدانه نشده است. همچنین سخنی از قاعده‌گذاری متمرکز

1. Ex-ante bureaucratic legalization of prescriptive rules
2. Societal regulation.
3. Commonweal
4. Scott

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

یا دولت محور یا ضمانت اجرای رسمی به میان نمی‌آید و بنابر این وضع هنجار و به طریق اولی قاعده‌گذاری می‌تواند از سوی کنشگران یا عوامل غیردولتی نیز صورت گیرد. (Faur, 2011: 6) در تعریف سلزنیک از تنظیم‌گری نیز چنین رویکردی دیده می‌شود. در واقع از نظر سلزنیک و اسکات هنجارهای، اجتماعی، فرهنگی و سایر هنجارهایی که فاقد محتوای حقوقی یا قاصدانه هستند می‌توانند در هدایت کردن رفتار تنظیم‌گری در مقیاسی وسیع مورد استفاده قرار بگیرند. (Cohn, 2011: 185) همچنین تعریف اسکات تا حد زیادی در چارچوب پژوهش‌های راجع به حکمرانی با عنوان «حکمرانی جدید»[1]، و «دولت تنظیم‌گر جدید»[2] قرار دارد که در آنها عناصر «هدایت کردن»[3] و «شکل‌های متکثر تنظیم‌گری» مورد تأکید قرار می‌گیرد تا از این رهگذر بتوان تنوع و تکثر منافع و منابع کنترل پیرامون موضوعات، مسائل و نهادها را موردتوجه قرار داد. (Faur, 2011: 6)

بلک نیز نگاهی غیرمتمرکز به تنظیم‌گری دارد. از نظر وی: «تنظیم‌گری عبارت است از تلاش پایدار و متمرکز[4] در تغییر رفتار دیگران به‌منظور رعایت استانداردها یا اهداف تعیین شده و برای دستیابی به نتیجه یا نتایج کلی، که ممکن است متضمن سازوکارهای «استانداردگذاری»[5]، «گردآوری اطلاعات»[6]، یا «اصلاح رفتار»[7] باشد.» (Black, 2002: 26)

او در این تعریف نه تنها تنظیم‌گری را از دیگر نظام‌های کنترل اجتماعی متمایز می‌کند، بلکه آن را از انحصار دولت، یا ترتیبات نهادی خاص یا صرف مداخله در حوزه‌های مشخص (مثلاً فقط حوزه اقتصاد) خارج می‌کند. از نظر او، تنظیم‌گری به مثابه فعالیتی فراتر از عمل دولت، می‌تواند مبنای شکل‌های گوناگون روابط میان دولت، حقوق و جامعه قرار گیرد. (Black, 2002: 26) از نظر بلک، در تعریف تنظیم‌گری عنصر «قصد» اهمیت زیادی دارد، زیرا در غیر این صورت، تنظیم‌گری را نمی‌توان از دیگر شکل‌های کنترل و نظم‌دهی اجتماعی (مثلاً تأثیر نیروهای بازار، عوامل اجتماعی، یا فناوری) تمیز داد. (Smith, 2002: 43)

---

1. The new governance
2. New regulatory state
3. Steering
۴. Focused. آشکار است که در اینجا منظور از متمرکز، تمرکزگرا (مثلاً دولت محور) نیست.
5. Standard-setting
6. Information-gathering
7. Behaviour-modification

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

۲. قسیم‌های تنظیم‌گری

چنانکه آمد، هر یک از تعاریف (از تمرکزگرا تا غیرمتمرکز) که در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت، جنبه‌هایی از تنظیم‌گری را مورد توجه قرار داده‌اند، یکی توجه به نقش دولت در وضع قاعده دارد، دیگری با رویکردی غیرمتمرکز آن را به سایر بازیگران گسترش می‌دهد، برخی مستقیماً به موضوع منفعت عمومی یا خیر مشترک یا رفاه عمومی توجه کرده‌اند و گروهی دیگر اشاره مستقیم به این موضوع نمی‌کنند و الی آخر.

پیش از ارائه تعریف موردنظر از تنظیم‌گری، ضروری است با استفاده از تعاریف ارائه شده ابتدا براساس مقسم‌های مختلف، تنظیم‌گری را به قسیم‌های متعدد از جمله موارد زیر تقسیم کنیم و سپس براساس این تقسیمات تعریف موردنظر از تنظیم‌گری ارائه خواهد شد:

از نظر قصد به: تنظیم‌گری قاصدانه و غیرقاصدانه؛

از نظر استمرار به: تنظیم‌گری مستمر و تنظیم‌گری مقطعی

از نظر درجه اجبار به: تنظیم‌گری اجباری (معمولاً از طریق وضع قواعد آمره دارای ضمانت اجرای حقوقی)، تنظیم‌گری نیمه اجباری (مثلاً قراردادهایی که دولت یا آژانس تنظیم‌گر با کارخانه‌داران برای کاهش انتشار آلاینده‌ها در یک بازه زمانی مشخص منعقد می‌کند و در آن دوره زمانی، تسهیلات، مشوق‌ها و امکاناتی را در اختیار کارخانه می‌گذارد تا بتواند دوره گذار و رسیدن به استانداردهای مطلوب آلایندگی را طی کند) و تنظیم‌گری داوطلبانه؛

از نظر ابزار به: قاعده–محور و غیرقاعده–محور؛

از نظر نقش دولت به: تنظیم‌گری دولت محور و تنظیم‌گری غیردولت محور؛

از نظر تنظیم‌گر به: تنظیم‌گری اداره–محور (تنظیم‌گری توسط سازمان‌های اداری) و تنظیم‌گری غیر اداره محور (تنظیم‌گری توسط تنظیم‌گران دیگری از قبیل پارلمان یا دادگاه‌ها)؛

از نظر ماهیت تنظیم‌گر به: تنظیم‌گری توسط نهاد خصوصی (مثلاً قواعدی که اصناف برای تنظیم اعضای خود وضع می‌کنند) و تنظیم‌گری توسط نهاد عمومی (مثلاً قواعدی که هر یک از نهادهای دولت یا نهاد عمومی غیردولتی وضع می‌کنند)؛

از نظر استقلال به: تنظیم‌گر مستقل و تنظیم‌گر، نیمه مستقل و تنظیم‌گر غیرمستقل؛

از نظر نوع تنظیم‌گری به: تنظیم‌گری، خود تنظیمی، و فراتنظیم‌گری؛

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

از نظر میزان تمرکز به: تنظیم‌گری متمرکز (غیرتکثرگرا)؛ و تنظیم‌گری غیرمتمرکز – تکثرگرا (مانند تنظیم‌گری شبکه‌ای)؛

از نظر پراکندگی به: تنظیم‌گری محلی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی، جهانی

از نظر موضوع تحت تنظیم: تنظیم‌گری اقتصادی (مثلاً ورود، کیفیت و قیمت) و تنظیم‌گری اجتماعی (مثلاً ابعاد زیست‌محیطی، ایمنی، امنیتی، بهداشتی و حمایت‌های اجتماعی و...)؛

از نظر تنظیم‌شوندگان (اشخاص تحت تنظیم) به: تنظیم‌گری بر مردم و تنظیم‌گری بر دولت؛

از نظر قلمرو تحت تنظیم به: تنظیم‌گری بخشی (مانند تنظیم‌گری بخش‌های آب، برق، گاز، غذا، دارو، حمل و نقل، رسانه، معدن، صنعت، ساخت و ساز، ورزش، گردشگری، تجارت و...) و تنظیم‌گری فرابخشی (مانند محیط زیست، میراث فرهنگی، ایمنی، بهداشت، حمایت‌های اجتماعی و مانند اینها.)

از نظر جایگاه تنظیم‌گر به: تنظیم‌گری برون قوه‌ای، قوه‌ای، بین قوه‌ای و فراقوه ای

از نظر روش به: تنظیم‌گری مشارکتی (باز) و غیر مشارکتی (بسته)

از نظر هدف به: تنظیم‌گری با هدف تأمین منفعت خصوصی و تنظیم‌گری با هدف تأمین منفعت، خیر یا رفاه عمومی؛

از نظر اجزاء (یعنی وضع، اجرا و پایش قاعده) به: تنظیم‌گری تک بعدی (صرفاً با وضع قاعده)، و تنظیم‌گری چند بعدی (تنظیم‌گری با وضع، اجرا و پایش قاعده)؛

۳. تعریف مختار از تنظیم‌گری

با ملاحظه آنچه آمد، به تعبیر نگارندگان، تعریفی منسجم‌تر و در عین حال جامع و مانع‌تر از تنظیم‌گری که نه تنها به همه این جنبه‌ها، بلکه به وجوه دیگر توجه داشته باشد می‌تواند چنین باشد:

«تنظیم‌گری عبارت است از: عمل قاصدانه، مستمر؛ و اجباری، نیمه اجباری یا داوطلبانه (نوعاً به وسیله قواعد موضوعهٔ آمره و لازم‌الاجرای دارای ضمانت اجرای حقوقی) نهاد تنظیم‌گر، اعم از دولت (برون قوه‌ای، درون قوه‌ای، بین قوه‌ای یا فراقوه‌ای)، اداره، و نهادهای عمومی غیردولتی که دارای استقلال کامل یا نسبی باشند، یا به شکل خودتنظیمی که معمولاً شامل نهادهای خودتنظیم در تشکل‌ها و نظام‌های حرفه‌ای و صنفی است، یا به شکل فراتنظیمی که متضمن کنترل خودتنظیمی توسط نهاد تنظیم‌گر بالادستی است؛ که با ابزارهای مختلف؛ به شکل متمرکز یا غیرمتمرکز، در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی، یا جهانی برای تأثیر گذاشتن و شکل دادن به رفتار تنظیم شونده یا جریان امور یا وقایع؛ به صورت بخشی (مانند تنظیم‌گری بخش‌های آب، برق، گاز، غذا،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

دارو، حمل و نقل، رسانه، معدن، صنعت، ساخت و ساز، ورزش، گردشگری، تجارت و...) یا فرابخشی (مانند محیط زیست، میراث فرهنگی، ایمنی، بهداشت، حمایت‌های اجتماعی)؛ در موضوعات مختلف، اعم از تنظیم‌گری اقتصادی یا اجتماعی؛ بر اساس معیارها یا استانداردهایی که توسط تنظیم‌گر تعیین شده است؛ با مشارکت مؤثر، مستقیم و رسمی، یا غیرمستقیم و غیررسمی ذینفعان (اشخاص تحت تأثیر و تحت تنظیم) از جمله جامعه مدنی و بخش خصوصی؛ با هدف تأمین منافع، خیر و رفاه عمومی که متضمن تأمین بهینهٔ تولید و توزیع کالا و خدمت و حمایت‌های اجتماعی باشد صورت می‌گیرد؛ و پایش و یا اجرای آن توسط تنظیم‌گر یا با مشارکت ذینفعان انجام می‌شود.»

اجزاء تعریف فوق هر کدام به دلیلی برگزیده و در تعریف گنجانده شده‌اند. در ادامه هر یک از این اجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

عمل: تنظیم‌گری با انجام عملِ وضع، پایش و یا اجرای قاعده و با ابزارهای تنظیمی متنوعی محقق می‌شود، برای نمونه وضع قاعده به قصد تغییر رفتار؛ یا پایش فعالیت‌های تحت تنظیم یا اجرای اجباری یا اختیاری قواعد تنظیمی.

قاصدانه: استفاده از قید «قصد» در تعریف موجب می‌شود تا بتوان تنظیم‌گری را از دیگر شکل‌های کنترل و نظم‌دهی اجتماعی (مثلاً تأثیر نیروهای بازار، عوامل و سنن اجتماعی، یا فناوری) تمیز داد. به این ترتیب هنجارهای فرهنگی یا قواعد آداب معاشرت اگرچه بر رفتار اشخاص تأثیر می‌گذارد اما نمی‌توان آنها را قواعد تنظیمی و طبعاً تنظیم‌گری دانست.

مستمر: هر قاعده به دلیلی خاص به ویژه دلایل کارشناسی، تخصصی، بهبود کارآمدی و کارایی در عین تضمین سطح مشخصی از رفاه، تأمین اجتماعی، تحقق عدالت توزیعی و نهایتاً تأثیرگذاری معطوف به این دلایل کارشناسی، تخصصی، اقتصادی و اجتماعی، وضع و اجرا می‌شود و با بقای آن دلیل، قاعده مربوطه نیز باید باقی باشد.

خودتنظیمی و فراتنظیم‌گری: خودتنظیمی و فراتنظیم‌گری مفاهیمی هستند که تعاریف گوناگون از آنها شده است. کری گوگلیسانس و اوان مندلسون[1] خودتنظیمی را مفهومی می‌دانند که هم قواعد (فرامین) وضع شده توسط بازیگران غیردولتی را در بر می‌گیرد و هم به قواعدی (فرامینی) اطلاق می‌شود که تنظیم شونده برای خودش وضع می‌کند (در هر دو صورت سرپیچی از این فرامین عواقبی در پی دارد) و به همین دلیل نیز برخلاف تنظیم‌گری توسط دولت، خودتنظیمی متضمن

1. Cary Coglianese and Evan Mendelson

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

ارتباط نزدیک میان تنظیم‌گر (اعم از اینکه نهاد تنظیم شونده مستقیماً بر خود اعمال کند یا از سوی نظام یا تشکل صنفی مربوطه اعمال شده باشد) و تنظیم‌شونده است. از نظر گوگلیسانس و مندلسون، همانگونه که از خودتنظیمی تعاریف مختلفی شده است، فراتنظیم‌گری نیز تعریف‌های متعدد دارد. برخی به تعامل میان تنظیم‌گری دولتی و خودتنظیمی توجه کرده‌اند. برای نمونه، هوتر[1] فراتنظیم‌گری را اینگونه تعریف کرده است: «نظارت دولت بر ترتیبات خودتنظیمی». دیگران با ارائه تعاریف موسع‌تر، فراتنظیم‌گری را ناظر به تعامل میان تنظیم‌گران مختلف یا سطوح گوناگون تنظیم‌گری می‌دانند. پارکر[2] فراتنظیم‌گری را عبارت از فرایند «تنظیمِ تنظیم‌گران می‌داند، صرف‌نظر از اینکه] تنظیم‌گران یادشده [آژانس‌های عمومی، خودتنظیم‌گرانِ بنگاه‌های خصوصی یا دروازه‌بان‌ها[3]، باشند.» بریث ویت[4] و پارکر «فراتنظیم‌گری نهادی» را عبارت از «تنظیم‌گری یک نهاد توسط نهاد دیگر» می‌دانند. مورگان معتقد است که فراتنظیم‌گری «بیش از آن که ناظر به تنظیم‌گری مستقیم رفتار جمعی و فردی] تنظیم شوندگان]باشد، عبارت از تنظیم کردن خودِ فرایند تنظیم‌گری است.» (Coglianese & Mendelson, 2010: 3) به نظر روبرت بالدوین و همکارانش فراتنظیم‌گری ناظر به فرایندی است که طی آن مقام تنظیم‌گر به جای آنکه مستقیماً دست به تنظیم‌گری بزند، بر کنترل یا نظام مدیریت ریسک نظارت می‌کند. به تعبیر کریستوفر پارکر و همکارانش، فراتنظیم‌گری متضمن تفویض کارکرد کنترل ریسک به شرکت‌هاست و بدین ترتیب مسئولیت کنترل بدواً در قالب نظام مدیریت ریسک شرکت‌ها دیده شده است و نقش تنظیم‌گر محدود به بازرسی، پایش و انگیزه دادن به این نظام‌هاست. (Baldwin et al. , 2012: 147)

ابزارها: ابزارهای تنظیم‌گری متنوعند و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آنها شده است. برای نمونه در یکی از مشهورترین تقسیم بندی‌ها، فریبرگ[5] ابزارهای تنظیم‌گری را شامل موارد زیر می‌داند: ابزارهای اقتصادی (از قبیل ایجاد انواع بازارها، مالیات، سهمیه یا قیمت‌گذاری)؛ ابزارهای تراکنشی[6] (به واسطه قرارداد یا توافقات مشروط[7])؛ مجوزدهی[8] (از قبیل ثبت، اعطای امتیاز، لیسانس، یا مجوز[9])،

1. Hutter
2. Parker
3. Gatekeepers
4. Braithwaite
5. Freiberg
6. Transactional tools
7. Grant conditions
8. Authorising tools
9. Registration, licensing or accreditation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

ابزارهای اطلاعاتی[۱] (از جمله برچسب‌گذاری یا رژیم‌های افشای مستمر اطلاعات[۲])، ابزارهای ساختاری (طراحی فیزیکی، یا فرایندهایی همچون مالیات‌های تکلیفی)، و ابزارهای حقوقی (از قبیل قوانین، قواعد و مقررات) برای تأثیر گذاشتن و شکل دادن به رفتار تنظیم شونده (با کمک کردن یا انگیزه دادن به او) یا سلبی (بازداشتن، سلب کردن انگیزه، و فرمان و کنترل سنتی) هستند. برخی نویسندگان حتی خودتنظیمی و فراتنظیم‌گری را هم در زمره ابزارهای تنظیمی آورده‌اند (Coglianese & Mendelson, 2010: 12).[۳]

متمرکز یا غیرمتمرکز: به طور کلی سه برداشت عمده از معنای تنظیم‌گری را در منابع مرجع این حوزه می‌توان یافت. نخست، تنظیم‌گری به وسیله *وضع قواعد* توسط دولت به همراه سازوکارهایی برای پایش و اجرا، که معمولاً توسط یک نهاد عمومی (آژانس) تخصصی محقق می‌شود. دوم، هر *قسم مداخله مستقیم دولت در اقتصاد*، صرف‌نظر از شکل مداخله (این مداخله می‌تواند علاوه بر شکل قواعد لازم‌الاجرای حقوقی، اشکال دیگری همچون مشوق‌های مالیاتی، راهنمائی و آموزشی، یارانه‌ها و مانند این‌ها را نیز دربر بگیرد). سوم، همه سازوکارهای کنترل یا نفوذ اجتماعی از هر منبع، که بر رفتار (تنظیم شوندگان) اثر می‌گذارد. (Black, 2002: 11) ویژگی دو برداشت نخست، متمرکز بودن آن است اما در برداشت سوم، تنظیم‌گری می‌تواند به شکل‌های غیرمتمرکز نیز درآید، چنانکه در تنظیم‌گری شبکه‌ای که متضمن گروه متکثری از تنظیم‌گران غیرمتمرکز و پراکنده است، دیده می‌شود. برهمین اساس، بسیاری از نویسندگان، از جمله والری بریث ویت[۴]، بر این باورند که تنظیم‌گری را نباید فرایندی یک‌جانبه و تحمیلی از سوی دولت دانست، خاصه در عصری که حکمرانی ماهیت جهانی و پراکنده پیدا کرده است به‌گونه‌ای که مردم در زندگی روزمره خود تحت تنظیم (و به تعبیری حکمرانی) نهادهای بین‌المللی، انجمن‌های حرفه‌ای، توافقات تجاری، بازار،

---

1. Informational tools
2. Labelling or continuous disclosure regimes
۳. کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه۳ فهرستی از ابزارهای تنظیم‌گری ارائه داده است که از جمله شامل ابزارهای حقوقی (قوانین و مقررات)، امتیاز، مدل سازی مالی سیاست تنظیمی۳، تعرفه، ساختار، فرمول، بازنگری و تنظیم سازوکارها، استانداردهای حسابداری، ابزارهای مالی (یارانه دولتی یا دیگر مشوق‌ها و نظایر آن)، مجازات‌ها و جرائم، سرمایه‌گذاری، کارآمدی فنی و استانداردهای کیفی است. (Regulatory Tools, n. d.) برخی نیز ابزارهای تنظیم‌گری را شامل طیف گسترده‌ای می‌دانند که از جمله شامل قانونگذاری، اعطای امتیاز (لیسانس)، مقررات، مجوزها، دستورالعمل‌های اداری، کدهای رفتاری است. (EPA TAS, 2003, p. 1) به هر روی، بسته به این که چه تعریفی از تنظیم‌گری ارائه شود، ابزارهای آن نیز متفاوت خواهد بود.
4. Valerie Braithwaite

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

صنایع خصوصی، نهادهای محلی و مانند اینها هستند. (Braithwaite, 2017: 25) این برداشت که به موجب آن تنظیم‌گری دارای چندین منبع است، منجر به نظریه‌های تنظیم‌گری یا حکمرانی گوناگون تحت عناوینی همچون چندکانونه، شبکه‌ای، گره گاهی، غیرمتمرکز، جدید، کثرت‌گرا، یا همکارانه[1] شده است. همگی این عناوین نهایتاً ناظر به آنند که تنظیم‌گری دارای یک مرکز واحد نیست و منابع یا مراکز بسیاری در ارتباط متقابل با هم به تنظیم‌گری اشتغال دارند. (Drahos & Krygier, 2017: 14)

تأثیر بر رفتار یا جریان امور یا وقایع: هدف نهایی تنظیم‌گری، «تأثیر گذاشتن» بر رفتار دیگران یا تأثیر گذاشتن بر جریان وقایع است و بدون وجود عنصر «تأثیر» عمل انجام شده را نمی‌توان تنظیم‌گری دانست. همین معیار، تا حدی زیادی تنظیم‌گری را از حقوق به طور کلی، قانونگذاری غیرتنظیم‌گرانه، سیاست گذاری و حکمرانی متمایز می‌کند (و شباهت آن با وضع مقررات را نشان می‌دهد) که خود بحثی مفصل و نیازمند مقاله‌ای جداگانه است. به زعم ویندهولدز و هاج تعریف تنظیم‌گری باید بر اساس معیار «هدف تنظیم‌گری» تعریف شود (Windholz & Hodge, 2012: 219–220) و نویسندگان این مقاله نیز همین معیار را در تعریف خود مدنظر قرار داده‌اند؛ زیرا نهایتاً تنظیم‌گری قرار است رفتار تنظیم شوندگان را بر اساس استانداردها یا اهدافی که قرار است نتیجه یا نتایج مشخص (از جمله نتایج اجتماعی و اقتصادی) داشته باشد، تغییر دهد. کریستوفر هود و همکاران[2] نیز معتقدند با تمرکز بیش از حد بر فرایند وضع قوانین یا استانداردها بخش بزرگی از «کنش»ها که عملاً قسمت عمدهٔ مناسبات سیاسی در بخش سیاست‌گذاری عمومی را در بر می‌گیرد، نادیده گرفته می‌شود. به گمان ایشان تمرکز بیش از اندازه بر بخش سیاست‌گذاری و توجه افراطی به فرایند تقنینی یا اجرایی در استانداردگذاری می‌تواند موجب ابهام در تأثیر این استانداردها (یعنی تغییر در رفتار) شود که قرار است نتیجه نهایی و عملی همه این استانداردها یا قوانین باشد. (Hood et al. , 2001: 15)

بخشی یا فرابخشی: تنظیم‌گری، اعم از تنظیم‌گری اقتصادی یا اجتماعی، می‌تواند بر یک بخش خاص یا به‌طور کلی بر مجموعه‌ای از بخش‌ها، یعنی به شکل فرابخشی، اعمال شود. برای نمونه تنظیم‌گری می‌تواند با توجه به ویژگی‌ها و مشخصات یک بخش خاص، معطوف به همان بخش باشد، چنانکه در تنظیم‌گری بخش آب، برق، گاز، غذا، دارو، حمل و نقل، رسانه، معدن، صنعت،

1. Polycentric, networked, nodal, decentred, new, plural or collaborative governance or regulation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

ساخت و ساز، ورزش، گردشگری، تجارت می‌بینیم. اما گاه ماهیت یا هدف تنظیم‌گری چنان است که دستیابی به آن نیازمند تنظیم‌گری بر چندین بخش مختلف است، چنانکه دستیابی به محیط زیست سالم، حفاظت از میراث فرهنگی، تحقق ایمنی، تأمین بهداشت یا تحقق حمایت‌های اجتماعی نیازمند اعمال همزمان تنظیم‌گری بر بخش‌های متعدد است و به این اعتبار تنظیم‌گری وصف فرابخشی دارد.

اقتصادی یا اجتماعی: تنظیم‌گری می‌تواند معطوف به موضوعات اجتماعی یا اقتصادی (موضوعات تنظیم شده) باشد و به همین اعتبار می‌توان آن را به تنظیم‌گری اقتصادی و تنظیم‌گری اجتماعی تقسیم کرد. بدیهی است که برای تحقق اهداف اجتماعی (مثلاً عدالت، برابری، انصاف، همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی، حفاظت از محیط زیست یا میراث فرهنگی، ایمنی، بهداشت و مانند اینها) رفتار بخش‌های اقتصادی و بنگاه‌های خصوصی یا رفتار تک‌تک مردم یا بخش‌های عمومی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که اهداف اجتماعی یادشده محقق شود. همچنین از آنجا که هدف اولیه تنظیم‌گری اقتصادی ارتقای کارایی بازار به ویژه در مواردی است که بازار جزئاً یا کلاً قادر به تولید کالا یا خدمت نیست یا انگیزه‌ای برای این کار ندارد، لذا مداخله و تنظیم بخش تحت تنظیم برای تحقق اهداف اقتصادی پیش گفته ضروری است. به‌زعم ویندهولز و هاج در معنای متعارف، تنظیم‌گری اقتصادی بر حوزه‌هایی همچون تجارت، شرکت‌ها، مالیه، و رقابت؛ و تنظیم‌گری اجتماعی در زمینه سلامت، ایمنی، حمایت از مصرف کنندگان، محیط زیست، حمایت‌های اجتماعی و بازتوزیع ثروت می‌شود. هدف تنظیم‌گری اقتصادی بهبود اقتصاد و کارآمدتر شدن بازار است در حالی که تنظیم‌گری اجتماعی از یک سو به منظور حصول نتایج اجتماعی مقبولتر و اصلاح آثار سوء فعالیت‌های اقتصادی و از سوی دیگر با هدف دستیابی به نتایج اجتماعی بهتر نسبت به عملکرد بازار طراحی و اجرا می‌شود. (Windholz & Hodge, 2012: 215) از نظر ایشان به طور سنتی تنظیم‌گری اقتصادی حاصل کار نهادهای غیراکثریتیِ (و نتیجتاً غیردموکراتیک) متشکل از تکنوکرات‌هایی است که به دنبال یافتن راه حل‌های کارآمد یا بهینه برای دستیابی به نتایج اقتصادی هستند؛ در حالی که تنظیم‌گری اجتماعی نوعاً به وسیله نهادهای اکثریتی (و در نتیجه دموکراتیک) انجام می‌شود که در آنها منافع متعارض در یک فرایند دموکراتیک مقابل هم قرار می‌گیرند و نهایتاً سیاستگذاری با ملاحظه چانه‌زنی و آشتی دادن این تعارضات انجام می‌شود. (Windholz & Hodge, 2012: 215–216)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

معیار یا استاندارد: در بطن قواعد تنظیمی باید «معیارها یا استانداردهایی» گنجانده شده باشد تا عمل تنظیم شونده یا حوزه تحت تنظیم نسبت به آن سنجیده یا «پایش» شود و در صورت انحراف از آن معیار یا استاندارد، از طریق سازوکارهای گوناگون «رسمی یا غیررسمی» نهایتاً انحراف از معیار اصلاح و در واقع، قاعده «اجرا و اعمال» و «نتیجه» یا «نتایج» موردنظر قاعده، حاصل شود. مثلاً قواعد ناظر بر سقف تولید آلاینده‌ها یا برخی استانداردهایی که سازمان تنظیم مقررات رادیویی برای اپراتورهای تلفن همراه وضع می‌کند متضمن این استانداردها یا معیارها هستند.

نهاد یا مقام: در مرحله وضع قاعده و یا استفاده از هر ابزار تنظیم‌گری دیگر قاعده را یک نهاد یا مقام وضع می‌کند. مثلاً نهاد واضع قاعده ممکن است مجلس قانونگذاری، اداره و یا مقام یا نهاد صنفی (مانند کانون وکلا) باشد. در تعریف ارائه شده، نهاد یا مقام، ناظر به اداره‌های عمومی، پارلمان و دادگاه‌هاست و منحصر به سازمان‌های اداری تنظیم‌گر نیست.

عمومی یا خصوصی: مقام یا نهاد ممکن است وصف عمومی یا خصوصی داشته باشد. مثلاً قوه مقننه، نهاد عمومی است که وظیفه ذاتی آن قاعده‌گذاری در قالب قوانین عادی است. همچنین اداره به مثابه یک نهاد عمومی می‌تواند دولتی یا غیردولتی باشد. اداره دولتی نیز ممکن است وابسته به یکی از قوای سه گانه باشد یا خارج از قوای سه گانه و یا در موقعیتی میان قوه‌ای قرار گرفته باشد. از سوی دیگر نهادهای خصوصی نیز می‌توانند واضع قاعده باشند، چنانکه نظام‌های حرفه‌ای که به لحاظ مالکیت و مدیریت در شمار نهادهای خصوصی هستند با وضع مقررات، شرایط ورود به بازار یا نحوه عملکرد اعضای خود را تنظیم می‌کنند.

مشارکت مؤثر: این قید بیشتر ناظر به مرحله وضع قاعده و راجع به مشارکت ذینفعان (به ویژه جامعه مدنی، اقشار آسیب‌پذیر و بخش خصوصی) در فرایند وضع قاعده است. به این اعتبار، صدای ذینفعان در مرحله وضع قاعده باید شنیده شود و قاعده وضع شده نهایتاً باید با ملاحظه این منافع وضع شود. به دیگر سخن، ذینفعان باید اثر مشارکت خود در قاعده موضوعه نهایی را ببینند وگرنه صرفِ دعوت از ایشان در جلسه استماع یا گرفتن نظرات آنها به شکل مکتوب، بدون آن که تأثیری در وضع قاعده نهایی داشته باشد کفایت نمی‌کند. بدیهی است که چنین مشارکتی لوازمی دارد و مثلاً بدون دسترسی ذینفعان به اطلاعات (به دلیل مطلع نشدن ذینفعان از اصل موضوع قاعده‌گذاری یا بی‌اطلاعی از جوانب آن)، یا بدون وجود سازوکاری برای اصلاح، تغییر یا ابطال قواعدی که به‌ناحق منافع ذینفعان را نادیده گرفته است، امکان‌پذیر نیست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

رسمی و مستقیم: وضع قاعده از طریق سازوکارهای رسمی و مستقیم انجام می‌شود؛ چنانکه پارلمان، اداره، یا اصناف مستقیماً قواعدی وضع می‌کنند که جنبه رسمی دارد؛ زیرا توسط نهاد صلاحیت‌دار (صرفنظر از اینکه این نهاد عمومی و دارای صلاحیت ذاتی تنظیم‌گری باشد یا خصوصی و دارای صلاحیت تفویض شده باشد، زیرا در اینجا وجود صلاحیت قانونی تنظیم‌گر اهمیت دارد نه ماهیت عمومی یا خصوصی نهاد تنظیم‌گر) وضع شده است.

غیررسمی و غیرمستقیم: تنظیم‌گری، به‌ویژه در مرحله پایش و اجرای قاعده، می‌تواند وصف غیرمستقیم و غیررسمی هم داشته باشد. برای نمونه نهادهای تنظیم‌گر رسمی می‌توانند علاوه بر قواعدِ تنظیمیِ دارایِ ضمانتِ اجرایِ رسمی، ظرفیت نهادها و منابع خارج از بخش عمومی را برای پیشبرد اهداف خود به کار گیرد. مثلاً دولت‌ها می‌توانند به جای تنظیم‌گری مستقیم، نقش تسهیل کننده را در «خودتنظیمی» یا «تنظیم‌گری همکارانه»[1] و یا با مشارکت ذینفعان یا اشخاص تحت تنظیم و یا بخش خصوصی ایفا کنند. در همین ارتباط، فاور تنظیم‌گری را محدود به فرایند رسمی و دولت- محور وضع قاعده نمی‌داند بلکه از نظر او جامعه مدنی و بنگاه‌های خصوصی نیز در فرایند تنظیم‌گری (معمولاً در پایش و اجرای قواعد تنظیمی) نقش دارند. (Levi-Faur, 2017: 293) بندل[2] هم تنظیم‌گری جامعه مدنی را عبارت می‌داند از: «فشارهایی که از طریق فرایندهای موجود در جامعه مدنی، به منظور تشویق یا حتی اجبار سازمان‌ها به تغییر رفتار در ارتباط با دغدغه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی، اعمال می‌شود.» (Trebeck, 2009: 131). مفهوم «تنظیم‌گری هوشمند»[3] که ناظر به «تکثرگرایی تنظیمی»[4] است، متضمن شکل‌های منعطف، مبتکرانه و خلاقانه کنترل اجتماعی است که علاوه بر امکانات دولتی، در پی به کارگیری بنگاه‌ها و اشخاص ثالث است و در واقع به دنبال یافتن جایگزین‌هایی برای تنظیم‌گری مستقیم دولتی و در عین حال ارتقای کارآیی و کارآمدی شکل‌های متعارفتر تنظیم‌گری دولتی است (Gunningham, 2012: 93). جان بریث ویت[5] در نظریه «تنظیم‌گری واکنشی»[6] خود مدلی هرمی شکل از تنظیم‌گری ارائه می‌دهد که در قاعده آن از شیوه‌های غیررسمی مانند تشویق و ... برای تحقق اهداف تنظیم‌گری استفاده می‌شود

1. Co-regulation
2. Bendell
3. Smart regulation
4. Regulatory pluralism
5. John Braithwaite
6. Responsive regulation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

و درصورت بی‌توجهی تنظیم شونده، رفته رفته شیوه‌های سختگیرانه‌تر به کار گرفته می‌شود تا جایی که در رأس هرم، ضمانت اجراهای رسمی، مستقیم و شدید، از جمله جریمه، تعلیق مجوز و نهایتاً لغو مجوز شخص تحت تنظیم برای واداشتن او به تغییر رفتار خود به کار گرفته می‌شود. بنابراین، به تعبیر بریث ویت شیوه‌های تنظیم‌گری غیررسمی در قاعده هرم اجرای قواعد (که از شیوه‌های غیررسمی در قاعده هرم آغاز و تا شیوه‌های کاملاً رسمی و دارای ضمانت اجرای حقوق در رأس هرم امتداد می‌یابد) قرار دارند که نه تنها حقوقی محسوب نمی‌شوند، بلکه حتی رسمی هم تلقی نمی‌شوند. نمونه آن انتشار اسامی نهادهای تحت تنظیم در رسانه‌هاست. (C. Scott, 2017: 271) موافقتنامه‌های داوطلبانه[1] نیز وصف غیررسمی و غیرمستقیم دارند و در اتحادیه اروپا به موافقتنامه‌هایی اطلاق می‌شود که نه از طریق فرایند تصمیم‌گیری سیاسی در چارچوب نهادهای رسمی اتحادیه اروپا (از قبیل کمیسیون، شورا یا پارلمان اتحادیه اروپا) بلکه نوعاً محصول مذاکره میان سازمان‌های اجتماعی است که اتحادیه اروپا برای آنها صلاحیت انعقاد اینگونه موافقتنامه‌ها را قائل شده است. ویژگی اصلی موافقتنامه‌های داوطلبانه آن است که محتوای این موافقتنامه‌ها در حقوق اتحادیه اروپا گنجانده نشده است. [2]

دستیابی به نتیجه یا نتایج مشخص: نهایتاً همه مراحل تنظیم‌گری، از وضع قاعده گرفته تا پایش و اجرای آن معطوف به حصول نتیجه یا نتایج مشخص است؛ چنانکه مثلاً تنظیم بازار غذا یا دارو از جمله معطوف به تولید محصولاتی است که سلامت مردم را تضمین می‌کند.

تأمین منافع، خیر و رفاه عمومی: تنظیم‌گری یک عمل سیاسی است و برخلاف باور سنتی، امری صرفاً تکنیکی و فنی نیست که هدف آن منحصر به بهبود کارآمدی اقتصادی باشد، بلکه دستیابی به نتایج اجتماعی نیز از اهداف تنظیم‌گری است. به زعم ویندهلز و هاج، در جوامع مدرن سرمایه‌داری به اهداف اجتماعی تنظیم‌گری توجه بیشتری می‌شود و این جوامع بیشتر التفات دارند که اقتصاد نه در خلأ بلکه در بستر اجتماعی قرار دارد. از همین روست که اوکن[3] می‌گوید «سرمایه داری و دموکراسی ... به یکدیگر نیاز دارند تا کمی عقلانیت به مساوات و کمی انسانیت به کارآمدی بیفزایند». (Windholz & Hodge, 2012: 234) در تعریف حاضر اهداف اجتماعی جایگاه ویژه‌ای

1. Voluntary agreements.

۲. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

(*Voluntary Agreements | Eurofound*, n. d.)

3. Okun

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

دارند و بنا بر این تنظیم‌گری به هیچ وجه مفهومی صرفاً اقتصادی در نظر گرفته نشده است. مداخله تنظیم‌گر زمانی ضرورت دارد که سازوکارهای بازار یا هنجارهای فرهنگی، اجتماعی و مانند اینها جزئاً یا کلاً ناتوان از تأمین خیر، منفعت عمومی و رفاه اجتماعی باشند (نظریه نارسائی بازار و عدالت اجتماعی). به عبارت دیگر، هرگاه از طریق دیگری نتوان تمام یا بخشی از خیر عمومی، منفعت عمومی یا رفاه اجتماعی را تأمین و تضمین کرد، با مداخله از طریق تنظیم‌گری باید این امر محقق شود. به ویژه در نظر گرفتن سویه‌های اجتماعی در تعریف از این منظر که اصطلاح «منافع عمومی» سویه‌ای نئولیبرال دارد اهمیت دوچندان دارد و ضروری است به خیر و رفاه عمومی توجه شایسته شود.

وضع، پایش و اجرا[1]: تنظیم‌گری مفهومی مشتمل بر سه رکنِ وضع قاعده، پایش و اجرای آن ست. بدین‌ترتیب قاعده را یک مقام یا نهاد عمومی یا خصوصی وضع می‌کند اما وضع قاعده صرفاً بخشی از مفهوم تنظیم‌گری را در بر می‌گیرد. پایش این قواعد و اجرای آنها نیز بخش‌های دیگر مفهوم تنظیم‌گری هستند که بدون آنها تنظیم‌گری به مقررات‌گذاری (صرف وضع قاعده) فروکاسته می‌شود. قاعده، پس از انتشار باید از سوی تنظیم شونده اجرا شود؛ نهاد تنظیم‌گر با تطبیق رفتار تنظیم شونده با محتوای قواعد تنظیمی، اجرای این قواعد را پایش می‌کند تا در صورت بی‌توجهی تنظیم شوندگان، تمهیدات لازم را برای اعمال یا اجرای این قواعد –از جمله توسل به ضمانت اجراهای حقوقی– به کار ببندند و زمینه دستیابی به هدف یا حصول نتیجه یا نتایج مشخصی را که منظور از قاعده‌گذاری بوده است فراهم آورند. گاه مقام مجری قاعده (که معمولاً یک مقام اداری است) به دلایل گوناگون قادر نیست تنظیم شوندهٔ خاطی یا متخلف را مجبور به اجرای مفاد قواعد تنظیمی کند. در این صورت دادگاه‌ها (اعم از دادگاه‌های عمومی یا اختصاصی، از جمله دادگاه‌های اختصاصی اداری) با تطبیق موضوع (یعنی رفتار تنظیم شونده) بر حکم (یعنی مفاد قاعده تنظیمی) در صورت احراز نقض یا بی توجهی به قواعد تنظیمی، متخلف را به موجب رأی خود، ملزم به پیروی و اجرای قاعده تنظیمی مربوطه می‌کند و در پی آن اگر تنظیم‌شونده (خوانده دعوی) همچنان از اجرای حکم دادگاه خودداری کند، معمولاً از طریق صدور اجرائیه، حکم دادگاه اجرا می‌شود. بنابراین، نه تنها مفهوم پایش در دل خود متضمن تطبیق قاعده با رفتار تنظیم شونده است، بلکه خودِ اجرا مشتمل به سه مرحله است: مرحله نخست اجرای قاعده توسط مقام مجری (معمولاً اداره)، مرحله دوم تطبیق

1. Rule makine, rule monitoring, rule enforcement.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

حکم با موضوع (توسط دادگاه) و مرحله سوم اجرا به موجب حکم دادگاه (صدور اجرائیه علیه محکوم علیه).

نتیجه گیری

چنانکه در خلال این نوشتار آمد، دیدگاه‌های متنوعی درباره مفهوم، تعریف و گستره تنظیم‌گری وجود دارد و تعاریف گوناگونی از این اصطلاح ارائه شده است که طیفی از تعاریف متمرکز و دولت محور تا غیرمتمرکز را دربر می‌گیرد. بنابراین نگارندگان مقاله در تلاش برای ترسیم تصویری نسبتاً روشن از مفهوم تنظیم‌گری بناچار می‌بایست دست به گزینش می‌زدند. به این منظور در وهله نخست (تا جایی که بررسی آنها در یک مقاله کوتاه امکان‌پذیر است) تلاش شد تا تعاریف گوناگون مورد بررسی قرار گیرد و اجزا و عناصر آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. سپس در سایه شناخت نسبی از این عناصر و اجزا تلاش شد تا با تکیه و تأکید بر عناصر منتخب (نگارندگان)، تعریفی نسبتاً جامع از این مفهوم پیچیده ارائه شود. همچنین برای ارائه تصویری دقیق‌تر از تعریف انجام شده، تلاش شد تا حد امکان، تمامی اجزا این تعریف مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

مطالعات انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که تنظیم‌گری امری هدفمند، پایدار، محصول عمل قاصدانه تنظیم‌گر و نظام‌مند است که به منظور حل یک مسئله مشخص یا تحقق نتیجه‌ای معین طراحی و اجرا می‌شود. با توجه به رویکرد موسع نگارندگان به تعریف تنظیم‌گری، قاعده گذاری (در هر شکل آن اعم از قانونگذاری، مقررات‌گذاری و...) تنها بخشی از مفهوم تنظیم‌گری را در بر می‌گیرد؛ پایش مستمر فعالیت‌ها یا اشخاص تحت تنظیم، ارزیابی مداوم ارزش‌ها و تطبیق با نیازها و شرایطی که هردم در حال تغییر و تحول است و البته اجرای برنامه‌های تنظیمی نیز بخش‌های دیگری از مفهوم تنظیم‌گری‌اند که به همان اندازه اهمیت دارند و متناسب با این رویکرد موسع به اجزاء تنظیم‌گری، ابزارهای متنوعی باید به کار گرفته شود تا به قول ویندهلز و هاج از این رهگذر بتوان، مفهومی ترکیبی از تنظیم‌گری اقتصادی و اجتماعی را پیش نهاد که فراتر از قلمرو نظری، بتوان به کمک آن ارزش و اهداف گاه متعارض اقتصادی و اجتماعی را در دنیای واقعی با هم جمع کرد. (Windholz & Hodge, 2012: 237)

بدیهی است که شناخت بهتر از مفهوم پیچیده و چندبعدی تنظیم‌گری محدود به ارائه تعریف از آن نمی‌شود و مستلزم بررسی قلمرو آن، به‌ویژه نسبت به مفاهیم مشابهی همچون حقوق، قانونگذاری، سیاستگذاری و حکمرانی است که مجال دیگری می‌طلبد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

فهرست منابع

Books:

Baldwin, Robert, Cave, Martin, & Lodge, Martin (2010). Introduction: Regulation—The field and the developing agenda. In R. Baldwin, M. Cave, & M. Lodge (Eds.), The Oxford handbook of regulation. London: Oxford university press.

Baldwin, Robert, Cave, Martin, & Lodge, Martin (2012). Understanding regulation: theory, strategy, and practice (Second Edi). London: Oxford University Press on Demand.

Braithwaite, Valerie (2017). Closing the gap between regulation and the community. In P. Drahos (Ed.), Regulatory theory: Foundations and applications (pp. 27–41). Australia: ANU Press.

Christensen, Jørgen Grønnegård (2011). Competing theories of regulatory governance: reconsidering public interest theory of regulation. In D. Levi-Faur (Ed.), Handbook on the Politics of Regulation (pp. 96–110). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.

Cohn, Margit (2011). Law and regulation: the role, form and choice of legal rules. In D. Levi-Faur (Ed.), Handbook on the politics of regulation (pp. 185–200). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.

Drahos, Peter & Krygier, Martin (2017). Regulation, institutions and networks. In P. Drahos (Ed.), Regulatory theory: Foundations and applications (pp. 1–24). Australia: ANU Press.

Gunningham, Neil (2012). Regulatory reform and reflexive regulation: beyond command and control. In Reflexive governance for global public goods. Massachusetts: MIT Press.

Harguindéguy, Jean-Baptiste (2007). Government. In Encyclopedia of Governance (pp. 385–389), California: Sage.

Hood, Christopher, Rothstein, Henry & Baldwin, Robert (2001). The government of risk: Understanding risk regulation regimes. New York: Oxford University Press.

Levi-Faur, David (2011). Regulation and regulatory governance. In David Levi Faur (Ed.), Handbook on the Politics of Regulation (pp. 3–24). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.

Levi-Faur, David (2017). Regulatory capitalism. In Regulatory theory: Foundations and applications (pp. 289–302). Australia: ANU Press.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

Ogus, Anthony (2011). W(h)ither the economic theory of regulation? What economic theory of regulation? In D. Levi-faur (Ed.), Handbook on the Politics of Regulation (pp. 31–44). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.

Scott, Colin (2010). Regulatory Governance and the Challenge of Constitutionalism. In D. Oliver, T. Prosser, & R. Rawlings (Eds.), The regulatory state: constitutional implications (pp. 15–33). New York: Oxford University Press.

Scott, Colin (2017). The regulatory state and beyond. In P. Drahos (Ed.), Regulatory theory: Foundations and applications (pp. 265–287). Australia: ANU Press.

Articles:

Black, Julia (2002). Critical Reflections on Regulation. Australian Journal of Legal Philosophy, 27, 1–35.

Bora, Alfons (2017). Semantics of ruling : reflective theories of regulation, governance and law. In R. Paul, M. Mölders, A. Bora, M. Huber, & P. Münte (Eds.), Society, Regulation and Governance (pp. 15–37). Edward Elgar Publishing.

Coglianese, Cary., & Mendelson, Evan (2010). Meta-Regulation and Self-Regulation. Regulation, 12, 1–36.

Smith, Dimity Kingsford (2002). What is Regulation ? A Reply to Julia Black. Australian Journal of Legal Philosophy, 27, 10.

Trebeck, Katherine (2009). Corporate responsibility and social sustainability: Is there any connection. Power, Culture, Economy: Indigenous Australians and Mining, CAEPR Research Monograph No, 30.

Windholz, E., & Hodge, G. A. (2012). Conceptualising Social and Economic Regulation: Implications for Modern Regulators and Regulatory Activity. Monash University Law Review, 38(49), 212–237.

Websites:

EPA TAS, 'Regulatory Tools', Environment Protection Autority Tasmania, 2005, 2003, 1–20 <http://epa.tas.gov.au/regulation/regulatory-tools>

Scott, Alister, et al, Regulatory Tools: A Literature Review | Semantic Scholar.com' <https://www.semanticscholar.org/paper/Regulatory-tools%3A-a-literature-review-Scott-Baker/10cd425781cbd617959b3e206514985f691aaad9> [accessed 5 April 2021].

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]

'Voluntary Agreements | Eurofound'
<https://www.eurofound.europa.eu/observatories/eurwork/industrial-relations-dictionary/voluntary-agreements> [accessed 25 March 2021]

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.245]